عوامل فراز و فرود تمدن نوين اسلامي

عوامل فراز و فرود تمدن نوين اسلامي

نازقليچي

چكيده

ظهور و انحطاط تمدّن اسلامي از حوادث بزرگ تاريخ است. اسلام طي پنج قرن از سال 81 ـ 597 هـ . ق (700ـ 1200 م) از لحاظ نيرو، نظم، بسط قلمرو حكومت، تصفيه اخلاق و رفتار، سطح زندگاني، وضع قوانين منصفانه انساني، ادبيات، دانشوري، علم، طب و فلسفه پيشاهنگ جهان بود. تمدّن اسلامي از طريق تاجران مسلمان و زائران مسيحي و مسافران معمولي و جهان گردان و به ويژه جنگ‌جويان صليبي به همراه اجناس و آداب و رسوم و اختراعات و تأليفات و تفكرات اسلامي، وارد اروپا شد و زندگي اروپايي را از همه جهت غني و پربار كرد و آنان را در آستانه خيزش علمي و رشد اقتصادي قرار داد. انحطاط مسلمانان عوامل خارجي و داخلي چندي داشت. همان‌قدر كه عوامل خارجي تقريباً در همه موارد به مداخله اروپاييان و بيشتر، يهوديان مربوط مي‌گشت، به همان اندازه عوامل داخلي تقريباً در همه موارد به ورشكستگي معنوي، اخلاقي و روحي خود مسلمانان ارتباط مي‌يافت.

بي‌كفايتي امراي مسلمان و جهل عظيم توده‌ها به دسايس دشمنان و ملل امپرياليست كمك مي‌كرد. اين خواب‌آلودگي مسلمانان موجب شد غربي‌ها به آساني دستاوردهاي تمدّن اسلامي را به نفع خود مصادره كنند و با كمال ناجوانمردي، نقش مسلمانان را عمداً به فراموشي بسپارند و يا حتي آن را وارونه

جلوه دهند. شايد در روند واژگون‌سازي تاريخ توسط نويسندگان غرب، فرهنگ و تمدّن اسلامي بيش از همه فرهنگ‌ها و تمدّن‌هاي موجود در جهان مورد حمله قرار گرفت؛ زيرا اروپا در شكل مسيحي‌گري و يهودي‌گري خود، دشمني تاريخي و ديرپايي با مسلمانان داشت و اين كشورهاي اسلامي بودند كه به عنوان قدرت‌هاي بزرگ وقت، در عمل مانع توسعه‌طلبي‌هاي جهان غرب به شمار مي‌آمدند. اين مقاله در صدد است عوامل رشد و انحطاط و افول تمدن اسلامي را مورد بررسي قرار دهد.

مقدّمه

ظهور و انحطاط تمدّن اسلامي از حوادث بزرگ تاريخ است. اسلام طي پنج قرن از سال 81 ـ 597 هـ. ق (700ـ 1200 م) از لحاظ نيرو، نظم، بسط قلمرو حكومت، اخلاق و رفتار، سطح زندگاني، وضع قوانين منصفانه انساني، ادبيات، دانشوري، علم، طب و فلسفه پيشاهنگ جهان بود. تمدن اسلامي از طريق تاجران مسلمان و زائران مسيحي و مسافران معمولي و جهان گردان و به ويژه جنگ جويان صليبي به همراه اجناس و آداب و رسوم و اختراعات و تاليفات و تفكرات اسلامي، وارد اروپا شد و زندگي را از همه جهت غني و پر بار كرد و آنها را در آستانه خيزش علمي و رشد اقتصادي قرار داد.

بنابر اين تمدن اسلامي در خودش ساز و كار بزرگترين نظام علمي و شخصيت هاي ارزشمندي را در حوزه هاي گوناگون علمي به جهان عرضه نمود و پيشرفت و توسعه سريع، عظمت، كمال و گستردگي دامنه تمدن اسلامي و همچنين شركت اقشار گوناگون با مليت ها و نژادهاي گوناگون در بنا نهادن و اعتلاي اين تمدن از اموري است كه اعجاب همگان را برانگيخته و بسياري از متفكران، به ويژه متفكران غربي را وادار به اعتراف در اين زمينه نموده است.

متاسفانه تمدن اسلامي علي رغم رشد و پيشرفت علمي و فني اعجاب انگيز در ادامه راه در سطح علمي و فني خود باقي ماند و دچار سكون و انحطاط گرديد. اين مقاله در صدد است عوامل رشد و انحطاط و افول تمدن اسلامي را مورد بررسي قرار دهد.

مفهوم تمدن

تمدن در زبان انگليسي civilization و در عربي حصاره خوانده مي‌شود و در لغت به معناي شهرنشيني و از ريشه مدينه و مدنيت گرفته شده و به معني ديگر متخلق شدن به شهرنشيني يا خوي و خصلت شهرنشيني به خود گرفتن مي‌دهد. و بدان معناست كه بشر در سايه آن به تشكيل جوامعي پرداخته و شهرنشين شده است. در زبان‌هاي بيگانه نيز كلمه تمدن civilization از كلمه civita كه در مقابل وحشيگري قرار گرفته و از كلمه civilis كه معني شهرنشيني دارد گرفته شده است. و در فرهنگ هاي فارسي نيز ((تمدن)) به معناي شهرنشين شدن و به اخلاق و آداب شهريان خو گرفتن، همكاري افراد يک جامعه را در امور اجتماعي، اقتصادي، ديني ، سياسي و مانند آن آمده است.

براي واژه تمدن معاني و تعاريف گوناگوني وجود دارد:

ويل دورانت تمدن را اين گونه تعريف مي كند: تمدن نظامي است اجتماعي كه موجب تسريع دستاوردهاي فرهنگي شده و به منظور بهره گيري از انديشه ها، آداب و رسوم و هنر، دست به ابداع و خلاقيت مي زند، نظامي است سياسي كه اخلاق و قانون، نگه دارنده آن مي باشد و نظامي است اقتصادي كه با تداوم توليد، پايدار خواهد ماند.

ويل دورانت در تعريفي ديگر تمدن را ((مجموعه دستاوردهاي مادي و معنوي بشر در يک منطقه، كشور يا عصر معين يا حالات پيشرفته و سازمان‌ يافته فكري و فرهنگي هر جامعه كه نشان آن پيشرفت در علم و هنر و ظهور نهادها‌ي اجتماعي و سياسي است))

علي اكبر ولايتي تمدن را اين گونه تعريف مي كند: تمدن حاصل تعالي فرهنگي و پذيرش نظم اجتماعي است. تمدن خروج از باديه نشيني و گام نهادن در شاهراه نهادينه شدن امور اجتماعي يا به قول ابن خلدون عمران يافتن است

ابن خلدون تمدن را اين گونه تعريف مي كند:

تمدّن را حالت اجتماعي انسان مي داند. از نظر ابن خلدون، جامعه اي كه با ايجاد حاكميت، نظم پذير شده، مناصب و پايگاه هاي حكومتي تشكيل داده تا بر حفظ نظم نظارت نمايد و از حالت زندگي فردي به سوي زندگي شهري و شهرنشيني روي آورده و موجب تعالي فضايل و ملكات نفساني، چون علم و هنر شده، حايز «مدنيت» است.

مقام معظم رهبري تمدن را اين گونه تعريف مي كند:

منظور ما از فرهنگ، عقايد و اخلاق است. برخلاف ما كه وقتي در محاوراتمان واژه فرهنگ را مي‌گوييم، بيشتر آداب و رسوم و زبان فارسي و اين حرف‌ها به ذهنمان مي‌آيد و وقتي ده درصد بودجه كشور را براي فرهنگ مي‌گذارند متاسفانه صرف همين‌ها مي‌شود. بنابراين فرهنگ باورها و ارزش‌هاست و مسائل ديگر جنبه فرعي و ثانوي دارد. شكل خانه‌سازي يا برخي آداب و رسوم، ماهيت فرهنگ را عوض نمي‌كند. فرهنگ جامعه هنگامي تغيير مي‌كند كه باورهايش درباره هستي و انسان و ارزش‌هاي حاكم بر زندگي تغيير كند. اصول دين و فروع دين هم بيشتر به باورها و ارزش‌ها مربوط است. باورها را بيشتر در اصول و ارزش‌ها را بيشتر در فروع دين مطرح مي‌كنيم. پس حقيقتاً جايي كه اسلام در زندگي اجتماعي مردم اثر مي‌گذارد در بعد فرهنگي است و به وسيله فرهنگ با تمدن ارتباط پيدا مي‌كند. به همين خاطر مسائل فرهنگي و تمدن با هم آميخته است، حتي يك پديده از جهتي مربوط به تمدن و از جهتي مربوط به فرهنگ است. اگر شكل ظاهري و جهات محسوس آن را حساب كنيم، بعد تمدني است و اگر جهات معنايي آن را در نظر بگيريم، آن بار معنايي كه دربردارد و حكايت از باور يا ارزش خاصي مي‌كند، آن با فرهنگ جامعه ارتباط دارد.

تعريف تمدن اسلامي و محدوده تاريخي و جغرافيايي آن

با پيدايش اسلام و انتشار سريع و گسترده آن در ميان اقوام و ملل و جلب و جذب فرهنگ‌هاي گوناگون بشري بناي مستحكم و عظيمي از فرهنگ و تمدن انسان پايه‌گذاري شد كه در ايجاد آن ملل و نژادهاي مختلفي سهيم بودند. اين ملل با ارزش‌ها و ملاك‌هاي نوين اسلامي موفق به ايجاد تمدني شدند كه بدان تمدن اسلامي گفته مي‌شود. از اين رو تمدن اسلامي تمدن يک ملت يا نژاد خاص نيست بلكه مقصود، تمدن ملت‌هاي اسلامي است كه عرب‌ها، ايرانيان، ترک‌ها و ديگران را شامل مي‌شود. كه به وسيله دين رسمي يعني اسلام و زبان علمي و ادبي يعني عربي با يكديگر متحد شدند. تمدن اسلامي در زمان امويان در شام وارد دوره پختگي شد و در عصر عباسيان به اوج خود رسيد و مركز اين تمدن درخشان شهر بغداد در سال‌هاي (750-1258 م) و به روزگار خلافت امويان در اندلس در سال‌هاي 755-1492 م بود. مطالعه در اطلس تاريخ اسلامي و چگونگي انتشار اسلام در جهان نشان مي‌دهد كه اسلام در طول چند قرن بر بيشتر سرزمين‌هاي آباد آن روز جهان مسلط شد و قسمت اعظم آسيا، آفريقا و قسمتي از اروپا را تحت سلطه و اقتدار خود درآورد. در مركز از عراق، ايران، افغانستان و در شرق تا چين و هند امتداد

داشت. از جانب شمال شرقي تا سمرقند و بخارا و خوارزم تا كوه‌هاي فرغانه را شامل مي‌شد. اين مناطق با فرهنگ و دين مشتركي به هم وصل شده بودند و ساكنان آن خود را عضو تمدن واحد و وسيعي مي‌دانستند كه مركز روحاني و مذهبي آن مكه و مركز فرهنگي و سياسي‌اش بغداد بود.

اين تمدن بيش از همه تمدن‌ها به علم و دانش اهميت داده و كهن‌ترين دانشگاه‌هاي جهان را پديد آورده است و با تلفيق علوم گوناگون و افزودن بر آن‌ها ميراث عظيم و تكامل يافته‌اي را تحويل بشريت داد. با اين اوصاف مي‌توان گفت منظور از تمدن اسلامي مجموعه افكار، عقايد، علوم، هنرها و صنايع است كه با الهام از آموزه‌هاي ديني توسط مسلمين پديد آمده است.

عوامل موثر در ايجاد تمدن ها

در بوجود آمدن و اعتلاي يک تمدن، عوامل و عناصر گوناگوني دخالت دارند. از نظر ويل دورانت، در تمدن چهار ركن و عنصر اصلي مي توان تشخيص داد كه عبارتند از: پيش بيني و احتياط در امور اقتصادي، سازمان سياسي، سنن اخلاقي و كوشش در راه معرفت و بسط هنر. ويل دورانت معتقد است كه ظهور تمدن هنگامي امكان پذير است كه هرج و مرج و ناامني پايان پذيرفته باشد، چون وقتي ترس از بين رفت كنجكاوي و احتياج به ابداع و اختراع به كار ميافتد و انسان خود را تسليم غريزه اي مي كند كه او را به شكل طبيعي به راه كسب علم و معرفت و تهيه وسايل بهبود زندگي سوق مي دهد.

ابن خلدون براي ايجاد تمدن هفت عامل را موثر مي داند:

1- دولت و رهبري 2- قانون ديني يا عرفي 3- اخلاق 4- كار 5- صنعت 6 – جمعيت 7- ثروت. از نظر ابن خلدون مي توان سه عنصر اول عناصر اصلي و مهمتر از چهار عنصر ديگر دانست.

استاد شهيد مطهري براي ايجاد تمدن پنج عامل را موثر مي داند:

استاد مطهري با تكيه بر قرآن كريم، تعالي و رشد جوامع را در پرتو عواملي چون عدالت، وحدت، اجراي امر به معروف و نهي از منكر، اخلاق و معنويت مي داند.

با توجه به آراء و نظرات گوناگون مي توان به عناصر ذيل در به وجود آمدن تمدن ها اشاره

نمود: 1- امنيت و آرامش 2- همبستگي ملي كه ابن خلدون از آن به ((عصبيت)) ياد كرده است . اين مفهوم در واقع، روح اصلي هر تمدني است، عاملي كه انگيزه لازم را فراهم مي آورد و تعاون و همكاري گروهي مشخص و هدفمند را شكل مي دهد. 3- همكاري و تعاون 4- اخلاق 5- معنويت 6- تحمل و برد باري و صبوري در برابر انديشه هاي مختلف 7- حفظ وحدت و يكپارچگي و عدم انفكاك و تجزيه طلبي 8- دين 9- رفاه نسبي .

عوامل شكل گيري و گسترش تمدن اسلام

روح اجتماعي احكام اسلام

شكل گيري تمدن اسلامي ريشه در اين دارد كه اسلام تنها ديني است كه بنيان خود را صريحا بر اجتماع نهاده و در هيچ شاني از شؤون خود از مسئله اجتماع غفلت ننموده، روح اجتماع را در تمام احكام بسيار خود جاري نموده است.اين مسئله باعث شد خيلي زود جامعه اسلامي با پشتوانه باورها و احكام اسلامي شكل گيرد. در حالي كه تا آن زمان به جز اجتماعات قومي و وطني تحت سلطه شاه و يا رئيس قبيله وجود نداشت و راهنمايي نيز براي اين اجتماع جز عامل وراثت و اقليم نبود.

تشويق بسيار اسلام به علم آموزي

قرآن مكرر مردم را به تفكر و تدبر در احوال كائنات و به تأمل در اسرار آيات دعوت نموده است. نانچه گفته شده كلمه علم و مشتقات آن 782 بار در قرآن ذكر شده است. و قرآن حكمت را خير كثير دانسته است: ((وَ مَنْ يؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِي خَيراً كَثيرا)) همچنين در حديث نبوي آمده است : طلب العلم فريضة علي كل مسلم؛ طلب علم بر هر مسلماني واجب است

عّلامه طباطبائي درباره تأثير قرآن در پيشرفت فرهنگ در جهان مي نويسد: ((به جرئت مي توان گفت كه عامل اصلي اشتغال مسلمانان به علوم عقلي از طبيعيات و رياضيات و غير آن ها به صورت نقل و ترجمه در آغاز كار و به نحو استقلال و ابتكار در سرانجام، همان انگيزه فرهنگي بود كه قرآن مجيد در نفوس مسلمانان فراهم كرده بود …، بديهي است چنين تحولي كه يكي از حلقه هاي بارز سلسله حوادث جهان

مي باشد، در حلقه هاي بعدي تأثير بسزايي خواهد داشت؛ از اين رو، يكي از علل و مقدمات تحول امروزي و بسط و پيشرفت فرهنگ جهان، قرآن مجيد خواهد بود))

وجود ائمه عليهم اسلام در بين مسلمانان

از آنجا كه در ادامه رسالت پيامبر(ص)، ولايت و امامت مطرح شد تا خط سير سرچشمه هاي اين فرهنگ و تمدن، در جامعه اسلامي و ديگر جوامع تسري يابد؛ ائمه اهل بيت(ع)به عنوان پيشگامان حركت اسلامي و داعيه داران فرهنگ اصيل ديني، به دليل درک عميق و دقيق از اركان فرهنگ اسلامي و با تفسير صحيح آنها، علاوه بر تقويت پايه هاي فرهنگ اسلامي، آن را از تحريف و انحراف مصون داشته و با تعليم علوم نزد خود و تربيت شاگرداني ممتاز در علوم و فنون زمان، بر غناي آن افزودند. در رأس اين حركت امامان معصوم(ع)، امام اميرالمومنين(ع)،قرار داشت؛ شخصيتي كه نه تنها در طول دوران حيات خويش، بلكه در زمان حيات حضرت رسول(ص)نيز رتبه اي ممتاز داشت و در پايه گذاري علوم اسلامي نقش به سزايي ايفا نمود. فرزندان علي(ع)نيز به پيروي از ايشان، تداوم بخش اين نهضت عظيم فرهنگ ساز بودند كه اين نقش را در زمان صادقين(ع)و امام ضا(ع)برجسته تر از دوران ديگر ائمه مي بينيم. در ادامه مسير نيز پيروان ايشان بر اين امر اهمام گماشته و در راه بسط و ترويج فرهنگ و معارف اسلامي نقش به سزايي ايفا نمودند كه در ادامه تلاش ها و مجاهدت هاي ائمه اهل بيت(ع)بوده است. وجود بي شمار علماي شيعه - به عنوان شاگردان و رهپويان مكتب اهل بيت(ع)- در علوم مختلف، نشانگر سهم برجسته و قابل توجه مكتب تشيع در پيدايش و بسط علوم و معارف اسلامي است. نقش ائمه عليهم السلام در پيدايش و گسترش علوم اسلامي تا بدانجاست كه ابن ابي الحديد از دانشمندان بزرگ اهل سنت، در مقدمه شرح نهج البلاغه اميرمؤمنان عليه السلام را منشأ شاخه هاي مختلف علوم اسلامي مي داند.

عدم تعصب درباره ي غير مسلمانان

جرجي زيدان يكي از علل توسعه ي تمدن اسلامي را نيكوكاري خلفا با دانشمندان نامسلمان دانسته و گفته است: يكي از عوامل مؤثر در سرعت پيشرفت تمدن اسلامي، و ترقي و تعالي علوم و ادبيات در نهضت عباسيان اين بود كه خلفا در راه ترجمه و نقل علوم، از بذل هر چيز گران و ارزان دريغ نداشتند و

بدون توجه به مليت و مذهب و نژاد، دانشمندان و مترجمان را احترام مي گذاشتند و همه نوع با آنان مساعدت مي كردند و از آن رو دانشمندان مسيحي، يهودي، زرتشتي، صابئي و سامري در بارگاه خلفا گرد مي آمدند

در زمان هارون الرشيد، خليفه‌ي عباسي، به سفارش يحيي بن خالد برمكي، وزير ايراني، كتاب‌خانه‌ي بزرگي به نام خزانه‌ي حكمت(گنجينه‌ي دانش) در بغداد ساخته شد و كتاب‌هاي گوناگون از جاي جاي جهان، به‌ويژه ايران و سوريه، گردآوري شد. مامون عباسي، پسر هارون، كارهاي پدر را پي گرفت و به سفارش ابوسهل فضل بن نوبخت اهوازي، بنيادي به نام بيت الحكمه (خانه‌ي دانش) به تقليد از گنديشاپور اهواز ساخت. او گروهي از مترجمان را به رياست يوحنا بن ماسويه، دانشمند ايراني مسيحي، در آن‌جا گرد آورد و همچنين گروهي را به هند، ايران و قسطنطنيه فرستاد تا كتاب‌هاي مفيد را گردآوري كنند. به اين ترتيب، ترجمه‌ي آثار علمي، فلسفي و ادبي از زبان‌هاي سُرياني، پهلوي، هندي و يوناني به زبان عربي، كه از همان سده‌ي نخست هجري آغاز شده بود، شتاب گرفت.

ترجمه‌ي آثار علمي تمدن‌هاي پيشين به عربي باعث شد كه براي نخستين بار بخش عمده‌اي از دستاوردهاي علمي و فرهنگي بشر تا آن زمان، كنار هم قرار گيرد. مسلمانان به طبقه‌بندي اين دستاوردها و بررسي آن‌ها پرداختند و به اين ترتيب راه را براي پيشرفت‌هاي بعدي هموار كردند. به‌زود توليدي علمي نيز رشد پيدا كرد و ترجمه‌ي دانش ديگران جاي خود را به تاليف و نوآوري داد.

علم و دانش در تمدن اسلامي

تلاشهاي گوناگون علمي مسلمانان، از جمله عوامل بسيار مهمي بود كه تمدن اسلامي را در مرتبه سرآمدي تمدنهاي روزگار نشاند. جرج سارتن از نيمه دوم قرن دوم تا آخر قرن پنجم هجري را دوره رهبري بلامنازع مسلمانان مي‌داند و براي هر 50 سال از اين دوره يك نفر را مشخص مي‌كند و آن نيم قرن را به نام او مي‌نامد. از نظر سارتن، براي 250 سال بعد نيز افتخار داشتن مردان طراز اول علم ـ نظير نصيرالدين طوسي، ابن رشد، ابن نفيس ـ همچنان نصيب مسلمانان است؛ ولي در اين دوران مسيحيان نيز وارد ميدان شده و افرادي نظير راجربيكن را پرورش داده‌اند. آنچه زمينه‌ساز اصلي اقبال مسلمين به فراگيري علوم مختلف شد، توصيه اسلام به فراگيري علم در همه احوال و ارزشي كه براي اهل علم قائل شده است.

پيدايش علوم اسلامي و دانش هاي مقدماتي آنها

با ظهور اسلام دانشهايي نيز مرتبت با معارف اسلام طرح شد كه از آنها به علوم اسلامي تعبير مي شود يعني دانشهايي كه موضوع و مسائل آن اصول يا فروع اسلام است و يا چيزهائي است كه اصول و فروع اسلام به استناد آنها اثبات مي‌شود، يعني قرآن و سنت، مانند علم قرائت، علم تفسير، علم حديث، علم كلام نقلي، علم فقه، علم اخلاق نقلي، به علاوه علومي كه مقدمه آن علوم است مانند: ادبيات عرب از صرف و نحو و لغت و معاني و بيان و بديع و غيره، و مانند كلام عقلي، و اخلاق عقلي، و حكمت الهي، و منطق، و اصول فقه، و رجال و درايه.

قرآن كريم به تفكر و تعقل بهاي بسياري داده است و به شدت به آن دعوت و تشويق نموده است. و در روايات نيز تفكر در جايگاه بالايي قرار گرفته است آنچنانچه يك ساعت فكر كردن را برتر از شصت سال عبادت كردن دانسته است. اين محرک ها در كنار تربيت ويژه اي كه ائمه عليهم اسلام شاگردان خود را در اين خصوص مي دادند موجب شد كه علوم عقلي به زودي در بين مسلمانان رايج گرديده و به سرعت پيشرفتي شايان پيدا كند. از عوامل مهم ديگر در گسترش علوم عقلي، يكي ترجمه آثار عقلي يونانيان در عهد اموي و عباسي و ديگري بروز اختلافات اعتقادي در بين مسلمانان و پيرو آن تلاش عقلي هر گروه براي دفاع از اعتقادات خويش است.

نقش مسلمانان در دانش طب

نگاهي گذرا به تاريخ تمدن اسلامي نشان مي‌دهد علم طب همواره از جايگاه رفيعي در بين مسلمانان برخوردار بوده است چنانچه لفظ مقدس حكيم در تمدن اسلامي هم به طبيب و هم به فيلسوف اطلاق مي‌گرديده است، بي‌شک از مهمترين علل توجه مسلمانان به دانش طب، توجه پيشوايان دين به اين دانش ارزشمند است. در حديثي از پيامبر گرامي اسلام دانش طب همسنگ با علم دين و در كنار آن مورد توصيه قرار گرفته است. عَنِ النَّبِي صلي ا عليه و آله: ((الْعِلْمُ عِلْمَانِ عِلْمُ الْأَدْيانِ وَ عِلْمُ الْأَبْدَان)) و پيامبر و اهل بيت عليهم‌السلام خود در كنار رسالت تعالي روح افراد، با توصيه‌هاي طبي آن‌ها را در نگه داشتن سلامت جسمشان نيز ياري مي‌نمودند. شاهد اين مدعا

كتاب‌هاي روايي بر جاي مانده در اين موضوع با عنوان طب النبي، طب الائمه، طب الصادق و طب الرضاست.

علم طب در دوره اسلامي‌ با ترجمه كتاب‌هاي يوناني و هندي در اين رشته توسط اساتيد علمي‌ و طبي‌ جندي‌ شاپور آغاز شد. اما مسلمانان به ترجمه اكتفا ننمودند و تحقيق و توسعه دانش طب را با جديت دنبال نمودند. به نحوي كه بيماري هايي كه در بخشهاي گوناگون الحاوی، نوشته رازي بررسي شده، بسيار بيشتر از آن چيزي است كه در آثار جالينوس، بقراط و ديگر پزشكان يوناني آمده است. در همه دوران پزشكي غرب، هيچ كتابي كه همچون قانون ابن سينا چنين جامع و مانع و دانشنامه‌ گونه مبادي و موضوعات پزشكي را دربرگرفته باشد، به‌ وجود نيامده بود. بي دليل نبود كه قانون به سرعت و پس از ترجمه آن به لاتين، مورد توجه دانشمندان و پزشكان غرب قرار گرفت، و به‌ عنوان كتاب درسي در دانشكده‌ هاي پزشكي تدريس شد.

نهادهاي علمی- فرهنگي در تمدن اسلامي

مسجد

مسجد اولين مركز علمی- آموزشي جهان اسلام بود كه در آن همه‌ گونه تعليمات ديني و علمي و حتي امور مربوط به خواندن و نوشتن انجام مي گرفت. تعليم در مسجد از مسجدالنبي آغاز شد و تا آغاز قرن چهارم هجري غالباً مساجد در غير اوقات نماز، حكم مدارس را داشت. مسجدالنبي تا اواخر دوران بني اميه از رونق بسياري برخوردار بود و مسلمانان از بلاد دور و نزديك بدانجا می‌آمدند و پاسخ سئوالات علمي و فقهي خود را دريافت مي كردند.

در اوايل سده دوم هجری، خلافت از بنی‌اميه به بني عباس رسيد. در اين زمان فرصتي مناسب براي شيعه فراهم شد و كوفه در شرايطي كه مناسب براي تجمع و رفت‌ وآمد شيعيان بود، مركزيت يافت و از اين پس مسجد كوفه مركز علمي مسلمانان شد و امام ‌صادق (ع) با توجه به فرصت سياسي به‌وجودآمده و با دريافتن نياز شديد جامعه و آمادگي زمينه اجتماعی، نهضت علمي و فرهنگي پدرش را پي گرفت و مسجد كوفه را به دانشگاهي بزرگ بدل نمود. بدين‌سان، ايشان در رشته‌هاي مختلف علوم عقلي و نقلي آن روز، شاگردان سترگي همچون هشام‌بن حكم، محمدبن مسلم، ابان‌بن تغلب، هشام‌بن سالم، مؤمن طاق، مفضل‌بن عمر و جابربن حيان را تربيت كرد كه شمار آنها را بالغ بر چهارهزار نفر نوشته ‌اند.

مساجد بزرگ و معروف داراي كتابخانه، در شهرهاي مهم اسلامي بسيار بودند كه يكي از آنها مسجد دمشق است. اين مسجد كه در زمان وليدبن عبدالملك بنا شد يكي از كانون‌هاي مهم آموزش بود كه حلقه‌هاي تدريس بسياري در آن تشكيل مي‌شد و استادان آن از حقوقي بسنده برخوردار بودند. از ديگر مساجد مهم مي‌توان به جامع بصره، جامع فُسطاط، جامع كبير قيروان، جامع زيتونه در تونس، جامع قرويين فاس و جامع الخصيب اصفهان اشاره كرد.

بيت الحكمه و دار العلم ها

نخستين مركز مهمي كه به منظور آموزش و تعليم تأسيس شد بيت‌ الحكمه نام داشت كه در بغداد ساخته شد. اين مركز، كه به هزينه خزانه دولتي يا بيت‌ المال اداره مي ‌شد، محل اجتماع دانشمندان و پژوهشگران و به‌ ويژه مترجمان شايسته ‌اي بود كه كتابهاي علمي و فلسفي يوناني را به عربي ترجمه مي ‌كردند. اساس بيت‌ الحكمه را، كه نخستين كتابخانه مسلمانان در بغداد بود، هارون‌ الرشيد پايه‌ ريزي كرد. پيش از آن منصور عباسی، كه از زمان وي كار ترجمه آغاز شده بود، دستور داد كتابهايي از زبانهاي ديگر به عربي ترجمه شود و همين كتابها پايه بيت‌الحكمه گرديد. در زمان مأمون، بيت‌ الحكمه توسعه يافت. او صد بار شتر كتاب به بغداد حمل كرد و ظاهراً اين كتابها به‌دنبال قرار صلحي كه بين وي و امپراتور روم، ميشل دوم، بسته شد، به مسلمانان داده شد. مأمون همچنين 300 هزار دينار صرف ترجمه كتاب كرد. علاوه بر بيت‌ الحكمه، مراكز علمي متعدد ديگري نيز وجود داشت؛ يكي از اين مراكز دارالعلمها بودند. اين دارالعلمها كتابخانه‌ اي عمومي به حساب مي آمدند. ازجمله اين مراكز، دارالعلم فاطميون در مصر است. در اين نهاد، كه در 395 ق و به دستور الحاكم بامرالله، خليفه فاطمي مصر، در قاهره تأسيس شد، تقريباً يك ميليون جلد كتاب وجود داشت. دارالعلم موصل را نيز جعفربن محمد حمدان موصلي بر پا ساخت. اين مركز نخستين مركزي بود كه در آن كتابهايي از همه رشته‌ هاي علمي گردآوري شده بود. در طرابلس، از شهرهاي لبنان كنوني نيز، در اواخر سده پنجم هجری، دارالعلمي با 6/ 1 ميليون جلد كتاب وجود داشت.

نظاميه ها

در نيمه دوم سده پنجم هجری، خواجه نظام‌ الملك با ساخت مدارسي به نام نظاميه كه اولين آنها را

در در 459 ق در بغداد تاسيسي نمود و بعدا در نيشابور و شهرهاي ديگر قلمرو سلجوقيان مدارس مشابهي پديد آورد تاثير چشمگيري در نهضت بزرگ علمي و فرهنگي جهان اسلام گذاشت. در نظاميه بغداد، كه تأسيس شد، ابواسحاق شيرازي تدريس می‌كرد و پس از آن بزرگ‌ترين مقام تدريس در اين مدرسه به امام محمد غزالي رسيد. در نظاميه نيشابور، كه به خاطر توجه خواجه نظام‌الملك و ديگر پادشاهان سلجوقي به شهر نيشابور در اين شهر تأسيس شد، افراد مشهوري چون امام موفق نيشابوری، حكيم عمر خيام، حسن صباح، امام محمد غزالي و برادرش امام احمد و امام محمد نيشابوري تربيت شدند. نظاميه اصفهان و بلخ نيز استادان ناموري داشت.

رصدخانه ها

رصدخانه ‌ها به ‌عنوان سازمان مشخص علمی- كه در آن رصد ستارگان صورت می‌گرفته- مركز مهم آموزش علم نجوم و علوم وابسته به آن بوده است. در سرزمين‌هاي اسلامي رصدخانه‌هاي متعدد بزرگي ساخته شد كه نخستين آنها رصدخانه شماسيه است كه در سال 213 هجري در بغداد به‌دست مأمون بنا گرديد.

نظام اداري مسلمانان

نظام اداري دولت اسلام بطور كلي مانند نظامات اداري ايران و روم بود، زيرا مردم اين نواحي نظامات سياسي و اداري معيني داشتند كه كارايي لازم را داشت و مسلمانان پس از فتوحات همان را پذيرفتند البته بمرور ايام قسمتهايي از آنرا باقتضاي عقايد دين خويش و مصالح مردم محل تعديل كردند.

با ورود اسلام به ايران، مسلمانان ناچار شدند براي اداره اين قلمرو وسيع به نظام ديواني پيشرفته و پر سابقه ساساني روي بياورند. براي اين كار مجبور شدند از دبيران كه طبقه‌اي ريشه‌دار در تاريخ ايران بودند،استفاده كنند. اين امر نه تنها موجوديت اين قشر فرهيخته و دانشمند ايراني را تا قرن‌ها بعد تضمين كرد، بلكه در كنار آن بسياري از مشخصه‌هاي نظام حكومتي ايران را در نظام حكومتي اسلام تثبيت كرد.

از طرفي به دليل نياز مبرمي كه حكام اسلامي ايران به امكانات اين طبقه داشتند و به دليل تجربه دهقانان در گردآوري ماليات پيش از اسلام، حكام اسلامي اين وظيفه را پس از ورود خود به ايران به دهقانان واگذار نمودند. دهقانان پيش از اسلام جزء آخرين رده بزرگان، يعني آزادان بودند، اما با ورود اسلام به دليل نياز حاكمان جديد به آنها، وجهه و موقعيتي فوق العاده ممتازتر از گذشته به دست آوردند. از اين رو پس از اسلام، در چند قرن نخست هجري دهقانان جزء معدود طبقاتي از اشراف ساساني بودند كه باقي ماندند و رتبه‌اي برجسته‌تر از دوره ساساني به‌دست آوردند. طبقه دهقان در كنار دبيران، ايرانياني بودند كه به نفوذ، تكوين و تثبيت مواريث ايران ساساني در امپراتوري اسلام كمك كردند و در اين امر نقشي اساسي داشتند. بنابراين مي‌توان دبيران و دهقانان را به عنوان حافظان اصلي ميراث فرهنگي ايران پس از اسلام به شمار آورد. اولين ديواني كه از ايرانيان به مسلمانان رسيد، ديوان خراج بود كه عمر اين خراج را در قالب عطايا بين مسلمانان تقسيم كرد. البته ديوان جيش نيز به موازات ديوان خراج به وجود آمد. دوران خلافت معاويه را به نوعي مي‌توان دوره گذر خلافت از دوره خلفاي راشدين به دوره بني‌اميه و دوره تكوين نظام ديواني نام‌گذاري كرد. در اين دوره، دو ديوان مهم يعني ديوان خاتم و ديوان بريد به نظام ديواني اسلامي افزوده شد. اگرچه زياد بن ابيه، استاندار وي نيز در پايه‌گذاري اين ديوان‌ها و به خصوص ديوان خاتم نقش تأثيرگذاري داشت.

يادآوري اين نكته نيز ضروري است كه در غرب قلمرو اسلامي (شام)، امويان بر ميراث عظيم رومي‌ها دست يافتند و به دليل قرار داشتن پايتخت‌شان در قلمرو پيشين امپراتوري روم، دستگاه‌هاي ديواني اموي بيشتر رنگ و بوي رومي داشت. بنابراين، نوعي تقسيم‌بندي اجتناب‌ناپذير به وجود آمده بود؛ يعني متصرفات شرقي تحت تأثير نظام ديواني ساساني، و متصرفات غربي تحت تأثير نظام ديواني روم تا اينكه در زمان خلافت عبدالملک بن مروان نظام ديواني ايراني و رومي به عربي برگردانده شد. هم زمان با تغيير ديوان، سكه و طراز نيز از شكل‌هاي ايراني و رومي جدا شد و شكل عربي و اسلامي به خود گرفت.

عوامل سقوط و انحطاط تمدن‌ها

درباره انحطاط تمدن‌ها و علل آن، ديدگاه‌هاي مختلفي ابراز شده است. برخي بر اين عقيده‌اند كه منتسب‌كردن زوال جوامع به محدوديت جبري طول عمرشان يا به ضعف جبران‌ناپذير قواي دروني‌شان كاري گمراه‌كننده است و چنين قياس‌هايي اگرچه ممكن است موقتاً بر وضوح مطلب كمك كند، اما همه واقعيت را بيان نمي‌كند.قرآن نيز اين ديدگاه را تأييد نمي‌كند. از منظر كلام وحي آنچه موجب مي‌شود مشيت الهي بر سقوط ملتي و ظهور ملت ديگر تعلق گيرد، انحراف از مسير حق است، به طوري كه ديگر اميدي به

بازگشت جامعه از آن وجود نداشته باشد.

بعضي از ملت‌ها مانند قوم نوح بر اثر فاصله طبقاتي و بعضي مانند قوم ثمود و قوم مدين بر اثر انحراف اقتصادي و فساد بر روي زمين، يعني احتكار، كم‌فروشي و خصوصي‌كردن ثروت‌هاي عمومي، سقوط مي‌كنند و برخي مانند قوم عاد بر اثر زياده‌روي در شهوات و انحراف جنسي و بعضي مانند ملت فرعون بر اثر ظلم و ستم و برتري‌طلبي، و قوم بني‌اسرائيل نيز بر اثر انحراف از راه حق و فسق و فجور به هلاكت رسيدند.

ظلم و ستم

ظلم در اصطلاح قرآن شامل هرگونه انحراف از موازين حق و تجاوز از حدود و قوانين حاكم بر فرايند تكامل موجودات و يا انجام هر نوع عملي است كه با وضعيت صحيح يا حركت و تغيير تكاملي پديده‌ها مغاير باشد. و در سه محور ظلم به خود، ظلم به ديگران و ظلم به خدا بررسي مي‌شود. به طور كلي براي نابود ساختن يک جامعه يا تمدن هر يک از انواع ظلم كافي است.

اين سنت الهي را هم محاسبات دقيق عقلي و اجتماعي و هم تجربيات بي‌شمار تاريخي و هم متون و منابع ديني تأييد مي‌كند: «و چه بسيار مردم مقتدري در شهرها و ديارها بودند كه ما به جرم ستم‌كاري، آنها را نابود ساختيم و قومي ديگر به جاي آنها آفريديم». (انبياء: 11)حقيقت اين است كه اگر در جامعه‌اي صاحبان قدرت و امكانات به ظلم و ستم بپردازند و به جاي آرامش رواني و امنيت اجتماعي و تأمين آزادي به تحميل استبداد و اختناق روي آورند، بي‌ترديد چنين جامعه و نظامي، محكوم به فنا و زوال خواهد بود: ((المُلک يبقي مَعَ الكُفر و لايبقي مَع الظلم)) .

تكذيب پيامبران و نافرماني از اوامر الهي

تكذيب آيات و رسولان الهي از امور رايج تمدن‌ها و اقوامي است كه به هلاكت رسيده‌اند. در برخي آيات الهي از معارضه بيهوده برخي امت‌ها با پيامبران و تعاليم الهي سخن رفته است. اقوامي، همچون عاد، ثمود و نوح از جمله جوامعي هستند كه به علت تكذيب آيات الهي و نافرماني از پيامبرانشان به هلاكت و نابودني رسيدند و اين وعده تخلف‌ناپذير خداوند بر جوامع سركش و نافرمان است:

پيش از اينان هم قوم نوح بنده ما نوح را تكذيب كردند و گفتند فردي ديوانه است و زجر و ستم بسيار از آنها كشيد، تا آنگاه به درگاه خدا دعا كرد كه بارالها من سخت مغلوب قوم شده‌ام تو مرا ياري فرما، ما هم درهاي آسمان را گشوديم و سيلابي از آن فرو ريختيم و در روي زمين چشمه‌ها جاري ساختيم تا آب آسمان و زمين به هم به طوفاني كه مقدر حتمي بود، اجتماع يافت و سوار و حمل كرديم نوح و پيروانش را در كشتي محكم. كه آن كشتي با نظر و عنايت ما روان گردد تا كافران با آن طوفان بلا مجازات شوند. و آن كشتي را محفوظ داشتيم تا آيت عبرت خلقِ خدا شود. آيا كيست كه از آن پند گيرد... قوم عاد نيز پيمبرشان هود را تكذيب كردند پس باز بنگريد عذاب و تنبيه ما چگونه سخت بود. ما بر هلاكت آنها تندبادي در روز پايدار نحسي فرستاديم. كه آن مردم را از جا برمي‌كند، چنان‌كه ساق درخت خرمات را از ريشه افكند. پس باز بنگريد عذاب و تنبيه ما چگونه سخت بود. (قمر: 9 ـ 21)

عدم توجه به اصل امر به معروف و نهي از منكر

بقا و حيات اجتماعي و انساني جامعه در گرو اين دو اصل دعوت به حق و ارزش‌هاي اخلاقي، و مبارزه پي‌گير با فساد و ضد ارزش‌هاست. از منظر قرآن، شايسته‌ترين امت‌ها، امتي است كه پيوسته در راه خودسازي و اصلاح عملكرد و رفتار خويش است و در عين حال براي اصلاح ديگران نيز دعوت به حق مي‌كند.جابه‌جا شدن جاي ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها بهترين علامت انحطاط است:و بايد از شما مسلمانان (برخي كه دانا و پرهيزگارترند) مردم را بر خير و صلاح دعوت كنند و به نيكوكاري امر، و از كارهاي زشت و ناشايست نهي كنند و اينان واسطة هدايت خلق، و خود از رستگارانند.(آل‌عمران: 104)

ارتكاب گناه و سقوط اخلاقي

سقوط اخلاقي مقدمه سقوط اجتماعي و سياسي و عامل نابودي تمدن‌هاست. جامعه هنگامي مي‌تواند به حيات خود ادامه دهد و به مراتب تكامل دست يابد كه بر ارزش‌هاي اخلاقي استوار باشد. در غير اين صورت سرنوشتي جز زوال ندارد،

چنان‌كه در مورد قوم لوط مي‌خوانيم:و لوط را فرستاديم كه به قوم خود گفت آيا اعمال زشتي كه پيش از شما هيچ كس بدان مبادرت نكرده به جا مي‌آوريد؟ شما زنان را ترك كرده و با مردان سخت شهوت مي‌رانيد، آري شما قومي فاسد و نابكاريد. آن قوم پيغمبر خود لوط را وقعي ننهادند، جز آنكه گفتند كه او را از شهر بيرون كنيد كه او و پيروانش مردمي هستند كه اين كار (لواط) را پليد دانسته و از آن تنزّه جويند ما هم او (لوط) و اهل او را نجات داديم مگر زن او كه آن زن هم از بازماندگان در عذاب بود و بر آن قوم، باراني از سنگ‌ريزه فرود باريديم پس بنگر كه عاقبت و سرانجام بدكاران چيست. (اعراف: 80 ـ 84)در اين آيه شريفه، جُرم و ارتكاب گناه موجب نزول عذاب الهي بر قوم لوط دانسته شده است. هم‌جنس‌بازي، اسراف، رويگرداني از معروف و انجام منكرات و طرد آمران به معروف، گناهاني است كه قوم لوط را جزء مجرمان مستوجب هلاكت قرار داده است.

دنيا پرستي و خوش‌گذراني

قرآن در مورد عاقبت دنيا پرستي و هوس‌راني هشدار مي‌دهد كه گام برداشتن جامعه در اين مسير، موجبات زوال قطعي را فراهم مي‌آورد:و چه بسيار شده كه ما اهل ديارى را كه به هوسراني و خوش‌گذراني پرداختند هلاك كرديم. اين خانه‌هاي ويران آن‌هاست كه جز عدة قليلي در آن ديار سكونت نيافتند. (قصص: 58)قرآن غرق‌شدن انسان‌ها را در هوس‌راني و عياشي، مانع درك حقايق مي‌داند، زيرا بر دل‌هاي آنها پرده‌اي از ماديات كشيده مي‌شود كه قادر به درك مبادي معنوي نيستند: «و ما هيچ رسولي در ديارى نفرستاديم جز آنكه ثروت‌مندان عياشِ آن ديار به رسولان گفتند: ما به رسالت شما كافريم». (سبأ: 34)

برتري طلبي و غرور

جامعه مستكبر و برتري‌طلب، همچون فرد مستكبر، حق را از باطل تشخيص نمي‌دهد و همانند افرادي كه پس از به دست‌آوردن پيروزي و نزول نعمت الهي و الطاف بي‌كران او به جاي سپاس‌گزاري و ذكر خدا دچار مستي مي‌گردند و غرور گريبانشان را مي‌گيرد، همه اين بركات را از عملكرد خود مي‌دانند. قرآن از چند قوم كه به هلاكت رسيده‌اند با عنوان «مستكبر» ياد مي‌كند و آنها را در زمره هدايت نيافتگان معرفي مي‌كند:

اما قوم عاد در روي زمين به ناحق تكبر و سركشي كردند و با غرور گفتند كه از ما نيرومندتر در جهان كيست؟ آيا اين‌ها نمي‌دانستند خدايي كه آنها را خلق كرده از آنها بسيار تواناتر است؟ آنان به همين پندار، پيوسته آيات حق را تكذيب كردند. ` ما هم براي هلاكت آنها تندبادي شديد و هول‌انگيز در روزهاي نحس و شوم بر آنها فرستاديم تا عذاب خوار‌كننده را در دنيايشان به آنها بچشانيم و عذاب آخرت بي‌ترديد از آن هم خفت‌بارتر و خوار‌كننده‌تر است و بي‌شك از هيچ كجا ياري نمي‌شوند. (فصلت: 15 ـ 16)

كفران نعمت

يكي از عوامل عمده‌اي كه جامعه را به زوال مي‌كشاند، كفران نعمت‌هاي الهي است. قوم بني‌اسرائيل نمونه بارزي از اين مورد هستند. خداوند بارها در قرآن از اعطاي نعمت‌هايي به بني‌اسرائيل و سپس فرمان آنها به انجام وظيفه‌اي ياد كرده است، اما اين قوم از انجام آن سرباز مي‌زدند و خداوند نيز كفران نعمت‌هايش را با نزول نقمت بر آنان پاسخ مي‌دهد:و ياد كنيد از وقتي كه دريا را به خاطر نجات شما شكافتيم و فرعونيان را در آن غرق كرديم و شما آنها را مشاهده مي‌كرديد. به ياد آريد هنگامي‌كه (براي نزول تورات) با موسي چهل شب وعده نهاديم پس شما گوساله‌پرست و ستم‌كار شديد. آنگاه شما را پس از چنين كاري زشت بخشيديم، شايد متنبه و سپاس‌گزار

شويد...

به ياد آريد وقتي‌كه گفتيم وارد اين قريه (بيت‌المقدس) شويد و تناول كنيد از نعمت‌هاي آن هر جا و هر چه خواهيد به حدّ فراوان و داخل شويد از دروازة آن، سجده‌كنان و بگوييد خدايا از گناه ما درگذر تا از خطاي شما درگذريم به زودي بر ثواب نيكوكاران بيفزاييم. پس از آن، ستم‌كاران، حكم خدا را تبديل به غير نمودند، ما نيز عذاب سخت از آسمان بر آنان نازل كرديم. (بقره: 50 ـ 59)

تقلّب در خريد و فروش و كسب روزي (فساد مالي)

در ميان اقوامي كه قرآن از آنها سخن به ميان مي‌آورد، قوم مدين است كه به كم‌فروشي و تقلب در داد و ستد مشهور بودند. قرآن قوم مدين را خاسرين، يعني زيان‌كاران معرفي مي‌كند:و براي اهل مدين برادرشان شعيب را فرستاديم گفت: اي قوم! خداي يكتا را بپرستيد كه شما را جز او خدايي نيست. اكنون از طرف پروردگار شما برهاني روشن آمد، كم‌فروشي را ترک كنيد و در سنجش كيل و وزن با مردم به عدل و درستي پيشه كنيد. كم مفروشيد و بر روي زمين پس از آنكه قوانين آسماني به نظم و اصلاح آن آمد، به فساد بر نخيزيد، اين كار يعني خدا را به يگانگي پرستيدن و در وزن خيانت نكردن شما را بهتر است اگر به خدا ايمان داريد.

گروهي از كافرانِ امتش مردم را تهديد كرده و گفتند: اي مردم! اگر پيروي شعيب كنيد البته در زيان خواهيد افتاد. پس زلزله بر آنان آغاز شد، شب را صبح كردند در حالي‌كه در خانه‌هاي خود به خاک هلاكت افتادند. ` آنان‌كه شعيب را تكذيب كردند هلاک شدند و اثري از آنها باقي نماند و به جاي آنكه شعيب را زيان‌كار مي‌خواندند خودشان زيان‌كار شدند. (اعراف: 85 ـ 92)

تفرقه و اختلاف:

اين امر از لحاظ عقلي نيز قابل پذيرش است، نتيجه طبيعي اتحاد و يكپارچگي در جامعه، پيروزي و موفقيت است. در حقيقت، نقش اتحاد در بقاي ملت‌ها نقشي حياتي است.قرآن بر لزوم وحدت در جامعه، تأكيد بسياري دارد و در خصوص اختلاف و پراكندگي هشدارهاي فراواني مي‌دهد: مردم! از خدا و پيامبرش اطاعت كنيد و با يكديگر به ستيزه‌جويي و كشمكش بر نخيزيد و اختلاف نكنيد كه از هم مي‌پاشيد و قدرت

و ابهت و نيروي شما از بين مي‌رود. (انفال: 46) در آياتي از قرآن كريم، اختلاف و پراكندگي در حد شرك و شرك‌گرايي تلقي شده است و خداوند هشدار مي‌دهد كه مبادا با ايجاد تفرقه و اختلاف در جامعه از گروه مشركان باشيد، چرا كه تفرقه و پراكندگي سبب شكست و انحطاط جامعه مي‌شود. در جاي ديگر مي‌فرمايد: «و از شرك‌پيشگان مباشيد؛ از آن‌هايي كه دين خود را به آفت تفرقه و تشتّت دچار ساختند و به گروه‌هاي مختلفي تقسيم گشتند...» (روم: 32)

خداوند متعال در آياتي نيز اختلاف را باعث تسلط گروهي بر ساير گروه‌ها و در نتيجه، اعمال فشار و خشونت و ظلم و بيداد در ميان آنها معرفي نموده و از آن به عنوان عذاب الهي ياد مي‌كند. مشخص است جامعه‌اي كه در آن ظلم و ستم و تبعيض و خشونت حكم‌فرما باشد، جامعه‌اي منحط و سزاوار سقوط است:اي پيامبر! بگو او قادر است كه عذابي از بالاي سرتان يا از زير پايتان بر شما برانگيزد و يا شما را دچار آفت خانمان‌سوز پراكندگي سازد و طعم تلخ جنگ و فشار و خشونت را توسط خود شما بر يكديگر بچشاند. بنگر چگونه آيات گوناگون را براي آنان بازگو مي‌كنيم شايد بفهمند. (انعام: 65)

و اين تعبير، نشانه اين واقعيت است كه مسئله اختلاف و تفرقه در ميان جامعه‌ها به قدري ويرانگر است كه در قرآن در رديف عذاب‌هاي آسمان، همچون زلزله و صاعقه كه بر اقوام منحط فرستاده مي‌شد قرار گرفته شده و طبيعي است كه اين تفرقه ثمره شوم و ميوه تلخ اعمال مردم و بازتاب گناهي است كه بدين صورت بروز مي‌نمايد.از اين‌رو، قرآن مجيد انسان‌ها را به وحدت دور هر محوري دعوت نمي‌كند، بلكه از آنها مي‌خواهد دور احكام الهي گرد آيند: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لا تَفَرَّقُوا (آل‌عمران: 103)؛ همگي به ريسمان الهي چنگ زنيد و از پراكندي بپرهيزيد».

نتيجه

رفت و آمد تمدن‌ها از جريانات مستمر در تاريخ است؛ در طول تاريخ، تمدن‌هاي متعددي متولد شده، رشد يافته و نهايتاً به انحطاط رسيده‌اند. اين امر يكي از سنت‌هاي مهم الهي است و نويدي است به مستضعفان كه نه پيروزي و اقتدارِ سلطه‌گران جاودانه است و نه محروميت محرومان از حاكميت ابدي خواهد ماند: «وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَي الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ».

در حيات تمدن‌ها و جوامع، حوادث مطلوب و نامطلوبي رخ مي‌دهد كه هيچ كدام پايدار نيست. اين از خاصيت‌هاي زندگي و حيات زميني است كه نه رنج‌هايش و نه كامراني‌هايش هيچ يک ابدي نخواهد ماند. بايد با مطالعه دقيق عوامل و انگيزه‌هاي صعود و سقوط تمدن‌ها از سنت تحول احوال جامعه بر اساس عملكرد آن استفاده نمود و ضعف را به قدرت، و ذلت را به عزت تبديل كرد كه زندگي پيوسته در حال تحول و دگرگوني است و تكامل و تعالي جامعه از لابه‌لاي اين حوادث پديدار مي‌شود.

منابع

- پويايي فرهنگ و تمدن اسلام و ايران، علي اكبر ولايتي
- نقش اهل بيت(ع) و شيعيان در شكل گيري فرهنگ و تمدن اسلامي، محمد احمدي، نشريه هفت اقليم
- نقش امامان شيعه عليهم السلام در شكل گيري و توسعه ي تمدن اسلامي، غلامحسن محرمي، قم: انتشارات مؤسسه امام خميني (ره)، 1390
- البرهان في تفسير القرآن، هاشم بن سليمان بحرانى، بنياد بعثت، تهران، 1416 ق
- الميزان في تفسير القرآن، سيد محمد حسين طباطبايى، دفتر انتشارات اسلامي جامعه ي مدرسين حوزه علميه قم
- تمدن اسلامي، حسن سالاري
- تاريخ فرهنگ و تمدن اسلام، زهرا اسلامي فرد، دفتر نشر معارف، قم، 1389، چاپ اول

- فرهنگ و تمدن اسلامي، علي اكبر ولايتي

- تاريخ سياسي اسلام، ابوالقاسم پاينده، نشر جاويدان، تهران، 1376، چاپ نهم

- عوامل مؤثر در شكوفايي علم در تمدن درخشان اسلامي، مهدي گلشني، مركز دائره المعارف بزرگ اسلامي

- نظام ديواني اسلامي در سده نخست هجري، محمدعلي حاتمي منش

- نقش مسلمانان در دانش طب

- فصلنامه تاريخ در آئينه پژوهش، سيدمحمدحسين محمدي، شماره20